

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۱

## انترناسیونالیسم پرولتری، کوسموپلیتینسم و پان اسلامیس

این سه مقوله از یک جنبه با یک دیگر خویشاوندی دارند.

انترناسیونالیسم پرولتری همکاری برادارانه و متقابل طبقه کارگر جهان با یک دیگر در مقابله با طبقه سرمایه دار جهان است. طبقه کارگر که در تمام ممالک تحت سلطه سرمایه، استثمار می شود، و ارزش اضافی تولید کرده به جیب سرمایه داران سرازیر می کند، می خواهد به سلطه و سرکردگی سرمایه داری در جهان، با محور ستم طبقاتی و از نابودی بهره کشی انسان از انسان پاسخ دهد. کل طبقه کارگر جهان در ممالک مشخص خود، در مقابل جبهه سرمایه داری جهانی که هوادار غارت است قرار می گیرد. زمینه اقتصادی این نزدیکی در این است که وضعیت اقتصادی طبقه مزدبگیر جنبه جهانی و نه جنبه ملی داشته و دشمن وی نیز دشمن مشترک بهره کش، جهانی است. از این گذشته پیروزی نهائی و پایدار طبقه کارگر نیز تنها در عرصه نبرد جهانی تحقق می یابد. به این جهت مبارزه طبقه کارگر در هر عرصه ملی، بخشی از کل این مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی است و به آنها برای بر افکندن ستم سرمایه داری یاری می رساند. طبقه کارگر به خاطر منافع مشترک ایدئولوژی، سیاسی و اقتصادی و دارا بودن دشمن مشترک در عرصه جهانی، از یک خانواده مشترک است که شکست و پیروزی وی در هر واحد جغرافیائی ملی، شکست و پیروزی همه طبقه کارگر به حساب می آید و به این جهت طبقه کارگر باید در هر سرزمینی که زندگی می کند، از این دست آورد مشترک طبقه کارگر، در سایر سرزمینها نیز حمایت کرده و این پیروزی را جزئی از پیروزی خانواده خود بداند. این داشتن هدف و آرمان مشترک، این هم سرنوشتی مشترک، بیان منسجم خویش را در همبستگی برادارانه جهانی طبقه کارگر همه کشورها نسبت به هم می یابد.

انترناسیونالیسم پرولتری در دوران معاصر متکی بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا به ضد سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم است. این مقوله به پرولتاریا می آموزد که برای غلبه بر دشمن مشترک سرمایه داری جهانی، کارگران همه دنیا باید با هم متحد شده به یکدیگر یاری رسانند و در جبهه جهانی پرولتری در مقابل جبهه جهانی سرمایه قرار گیرند. درست است که سرمایه داران از نظر جغرافیائی و حقوقی در ممالک متعددی ساکنند، ولی از نظر منافع مشترک سرمایه داری با یکدیگر در رقابت و تباہی هستند تا سود حداکثر را به دست آورند. همه آنها مخالف کسب

قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر هستند. انترناسیونالیسم پرولتری به کارگران می آموزد که آنها باید برای براندازی نظام سرمایه داری با یک دیگر متفق باشند. مرزهای ملی و جغرافیائی نباید در زیر پوشش ملی گرائی و یا "میهنپرستی" کاذب، آنها را از یکدیگر مجزا کند. ارزش یک کارگر کمونیست کشور مفروض "دشمن"، از ارزش بورژوازی مفروض خودی به مراتب بیشتر است. آنچه کارگران را به هم پیوند می زند، نه منافع میهنی معین، بلکه منافع طبقاتی آنها است. کارگران هوادار یک حکومت جهانی بر مبنای نابودی طبقات هستند که در آن دولت از بین برود و تمرکز اداری نه به خاطر سرکوب سیاسی، بلکه برای اداره امور کشور پدید آید. دستگاه اداری ماهیت طبقاتی و سرکوبگر ندارد. این نظام اداری، دستگاهی انسانی برای ایجاد رفاه و آسایش برای همه بشریت است. پس نتیجه می گیریم که کمونیستها خواهان حکومت واحد جهانی و دنیای بدون مرز هستند. ولی این حکومت جهانی تنها بر گورستان سرمایه داری و در دنیای بی طبقه می تواند وجود داشته باشد. این حکومت جهانی تنها می تواند یک حکومت کمونیستی باشد که بر گورستان سرمایه داری و امپریالیسم بنا شده است و راه نیل به آن نیز مبارزه با سرمایه داری، امپریالیسم و ستم طبقاتی به طور کلی است.

انترناسیونالیسم پرولتری بیان علاقه واحد و اتحاد خدشه ناپذیر طبقه کارگر سراسر جهان در مبارزه متحد آنها علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه داری و امپریالیسم است. انترناسیونالیسم بیان وحدت اهداف آنها برای برچیدن بهره کشی انسان از انسان و تقویت روحیه برادری بین المللی میان کارگران جهان است. برچیدن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و ساختمان جامعه‌ای انسانی و بدون ستم و بهره کشی است. این ایدئولوژی کارگران صرفنظر از ملیت، نژاد، مذهب و قومیت آنهاست. انترناسیونالیسم پرولتری مظهر برادری بی شائبه و همبستگی جهانی کارگران است. آنها برای هدف واحد که عبارت از جامعه‌ای بی طبقه و جهانی باشد که در مرکز آن انسان و حیثیت وی قرار داشته باشد و به مقام ارزشمند خویش نایل شود، مبارزه می کنند.

انترناسیونالیست‌ها با الهام از این ایده به حمایت از انقلاب سوسیالیستی اکتبر پرداخته و شوروی لنینی - استالینی را مورد حمایت بی دریغ خود قرار دادند.

روزا لوکزامبورگ نوشت:

«... بدین ترتیب ابتدائی ترین و پایه نی ترین تعهد سوسیالیست‌ها و پرولترهای همه کشورها آنست که علیه هرگونه اتحادی با ضد انقلاب روسیه با تمام قدرت به مقابله برخیزند.» (سخنان روزا لوکزامبورگ به نقل از مقاله لنین درباره "میلیتاریسم جنگ طلبانه و تاکتیک ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی").

**کوسموپولیتنیسم:** "جهان وطنی" (Kosmopolitismus) و یا (Cosmopolitanismus) با انترناسیونالیسم پرولتری متفاوت است و نه تنها متفاوت است، ضد آن است و کوچک ترین قرابتی با انترناسیونالیسم پرولتری ندارد.

کوسموپولیتنیسم نیز موافق حکومت جهانی است و به این اساس طبیعتاً به ضد مرزهای ملی و مبارزه ملی و میهنپرستی مردم هر کشور جداگانه معین بوده و با مرزهای ملی و افکار میهنپرستی به عنوان افکار عقب مانده و غیر مترقی، مبارزه می کنند. این جهان وطنی ها که جهان را وطن خود می دانند و نه هر کشور معین را، مبارزه برای حکومت جهانی را، نه بر مبنای مبارزه طبقاتی، ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی، بلکه بر مبنای مبارزه ضد ملی و ضد میهنپرستی به پیش می برند. آنها مخالف ملیت و ملت و مبارزه ملی و رهائی بخشند. از تمامیت ارضی کشورها به بهانه تعلق خاطر به حکومت جهانی در مقابل تجاوزات و اشغالگریهای امپریالیستها و

صهیونیستها حمایت نمی کنند و یا از ترس افکار عمومی سیاست مودبیانه ای را در پیش می گیرند که پیروی از آن منجر به نابودی واحدهای ملی شود. آنها مثلا در میهن ما ایران تحت عنوان این ادا و اطوار "معصومانه" مدعی می شوند: ما هوادار دنیای بدون مرز و زندگی برادارانه مردم در کنار هم هستیم و لذا بر این نظریه که باید یک حکومت جهانی جدا از نژاد، مذهب، قومیت و ملیت برپا ساخت و با هر انگیزه ملی و میهنپرستی و حمایت از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی در هر کشوری به مخالفت برخاست. پیروان اندیشه جهان وطنی چون این مبارزه را از مبارزه طبقاتی جدا می سازند در عمل همدست امپریالیسم جهانی اند، زیرا نفی مبارزه ملی و میهندوستی در مقابل تجاوز و هجوم خفاشان خونخوار امپریالیسم، یعنی خلع سلاح روحی و فکری مردم، تا به اتکاء بر موهومات و خرافه ای که در مغز آنها با پوسته "انساندوستی" وارد کرده اند، آنها را وادار کنند از مقاومت در مقابل امپریالیسم دست بکشند و کشورشان را به امپریالیستها با خیال راحت و بدون عذاب وجدان برای غارت دو دستی تقدیم کنند.

جهان وطنی ها ستون پنجم امپریالیسم هستند. آنها تلقین می کنند که اگر به عنوان مثال امپریالیست امریکا ایران را به جزئی از ایالات متحده امریکا بدل کند، ما به حکومت جهانی یک گام نزدیکتر شده ایم، پس تجاوز به کشورها و ضمیمه سازی آنها، ما را به "جامعه انسانی جهانی" با کشور و حکومت واحد نزدیک می کند. به زعم آنها این تجاوزات و اشغالگری ها ماهیتا مترقی و مثبت است. این ایدئولوژی امپریالیستی، پوششی بر ماهیت جنگها و تجاوزات امپریالیستی برای غارت جهان است. تاریخ زندگی از دوران استعمار و دو جنگ جهانی و تجاوزات اخیر این امر را به ما می آموزد که هدف از توسعه طلبی امپریالیستی غارت جهان و باقی گذاردن بیابان و مناطق بی آب و علف برجاست. استعمار و امپریالیسم هرگز با هدف ارتقاء سطح فرهنگی، توسعه دانش، رشد صنایع و تبادل تجربه و استقرار تمدن به کشوری نرفته اند، زیرا در ماهیت آنها نیست. آنها مبشران آزادی و انسانیت نیستند، برده داران روح و جان انسانی هستند. آنها موافق برداشتن مرزها هستند، زیرا تجاوز آنها دیگر بدون حد و مرز خواهد بود و احساسات ملی و غرور ملتها را با این تئوریهایی قیل از تجاوز نابود می کنند. به این جهت جهان وطنی ها به شدت ضد میهندوستی هستند و غرور ملی را تحقیر نموده و دفاع از مرزها را مذموم دانسته و با تجاوز امپریالیستها به سایر ممالک به عنوان گامی مترقی کاملا موافقت. امپریالیستها و صهیونیستها بهترین جهان وطنیستها هستند. به مصداق مال من مال خودم مال تو هم مال من.

پاره ای گردهای ناسیونال شونیست به یک باره "انترناسیونالیست" می شوند تا ناسیونالیسم خود را به کرسی بنشانند. انترناسیونالیسم ناسیونال شونیستهای گُرد، روپوششی بر ناسیونالیسم آنها است که آنرا با علم و کتل "انترناسیونالیستی" پنهان کنند. آنها در مقابل خلقهای ایران به ویژه فارس و آذری "انترناسیونالیست" اند و این "انترناسیونالیسم" را به آنها نیز تجویز و توصیه می کنند و با شمشیر این "انترناسیونالیسم" به جنگ آنها می آیند تا خود را پشت این سپر پنهان کنند و گرنه در مقابل کردها بسیار هم ناسیونالیست هستند و تجویز انترناسیونالیسم برای غیر، به خاطر تقویت ناسیونالیسم برای خود است. بسیاری از سازمانهای سیاسی آنها، هوادار تجاوز امپریالیسم به ایران هستند و از تجاوز امپریالیسم به عراق و روی کار آوردن حکومتهای گُرد دست نشانده امپریالیسم حمایت می کنند و آنرا تحقق "آرزوهای ملی" جا می زنند و هرگز خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزکاران از خاک عراق نیستند. آنها مبارزه ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی را در دوران امپریالیسم، بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و حل آنرا از طریق دست یازی به این مبارزه نمی بینند، بلکه امپریالیستها را مبشران آزادی و دموکراسی و ناجیان خلق گُرد جا می زنند.

البته گردهای مارکسیست لنینیست و انقلابی نیز که در اقلیت هستند وجود دارند که به ضد این تفکر نه تنها مبارزه کرده اند و می کنند، بلکه به ضد آنها اعلامیه داده و این تفکر ارتجاعی را افشاء کرده اند. این گردهای انقلابی در واقع نمایندگان واقعی مصالح ملت گرد هستند و متحد پرولتاریا در مبارزه به ضد ستم ملی و امپریالیسم خواهند بود. این جهان وطنی ها، دفاع از تمامیت ارضی در دوران امپریالیسم و مبارزه ملی را نادرست دانسته به ضد آن مدام تبلیغ می کنند. اگر آنگونه که ناسیونال شونیستها مطرح می کنند، امپریالیستها ناجی خلق گردند، از کجا معلوم که ناجی خلق فارس و ترک و عرب نباشند؟ پس می بینیم که جهان وطنی ها با انواع و اقسام ابزار حتی مقوله "انترناسیونالیسم" می کوشند، چهره امپریالیسم و صهیونیسم را آرایش کنند و طبقه کارگر و آزادیخواهان را فریب دهند.

حزب کار ایران (توفان) در نشریه توفان شماره ۳۲ نوشت:

"جهان وطن" کسی است که هوادار حکومت جهانی و دنیای بدون مرز است و آن را مودیان مظهر مدرنیسم و ترقی جلوه می دهد، با این تفاوت که به ملت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، استقلال ملل، حق حاکمیت هر ملت مفروض، تمامیت ارضی کشورها، اعتقادی ندارد، روابط میان ملتها و اساساً مقوله ملت را کهنه شده می داند و می خواهد آن را با مقوله اتحادهای فراملی جایگزین کند. "جهان وطن" سنن و فرهنگ ملی را نفع می کند، "جهان وطن" این گونه تبلیغ و القاء می کند که به این دلیل که خودش واژه ملت را نمی پذیرد و "فراملی" فکر می کند و مرزها را قبول ندارد، مترقی است. وی پدیده ملت را به گذشته دور متعلق می داند. ایدئولوژی "جهان وطنی" که جهان را وطن خود می نماید و تعلقات ملی ملل، استقلال ملی آنها را، آن هم در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه‌داری نفی می کند. یک ایدئولوژی ارتجاعی در خدمت امپریالیسم جهانی، در خدمت نفی حقوق ملل و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنها قرار دارد. این ایدئولوژی، ایدئولوژی استعمارگران است. که فقط جهانی را در زیر سلطه انحصارات می خواهند و مردم را با این تئوری به تسلیم در قبال آنها دعوت می کنند. جهان بدون مرز آنها جهانی نیست که کمونیست‌ها می خواهند بر قبر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نفی بهره‌کشی فرد از فرد به پا دارند. در جهان مورد نظر آنها همه دول و ملل باید به حلقوم امپریالیسم روان شوند و از هویت‌های ملی خویش دست بردارند. آنها با این ایدئولوژی که با خرواری از اتهام به دیگران که گویا ناسیونالیست و شونیست هستند و برای ملت خود و نه انسان‌ها؟! ارجحیت قایلند به جنگ کمونیست‌ها می روند تا زیر این پوشش عوامفریبانه و به ظاهر مترقی و مدرن به دور از "محدودیت‌های تنگ نظرانه ملی"، سیاست گستاخانه و تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه امپریالیسم را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی توجیه کنند، تا ملل و دول ضعیف‌تر را حتی دول امپریالیستی ضعیف‌تر را به حلقوم امپریالیسم متفوق بکشانند و زمینه فکری این نوع ادغام‌ها، منضم‌گردانی‌ها و یا استعمار نوین را فراهم آورند.

ما در اینجا از اهداف استثماری آنها و این که توده‌های ستمدیده مردم را به زیر یوغ سرمایه‌امپریالیستی می کشند، سخنی نمی گوئیم. در چهاچوب همین درک "جهان وطنی" است که سازمان تجارت جهانی ممالک کوچک را به دام سرمایه‌ی جهانی کشانده و خون آنها را به طریق "دموکراتیک" و قراردادهای منعقد و "قانونی" در شیشه می کند و حاکم بر سرنوشت آنها می گردد.

ایدئولوژی "جهان وطنی" اروپای متحد را به قیمت برتری پاره‌ای ممالک امپریالیستی، نظیر المان و فرانسه و تضعیف سایر ممالک سرمایه‌داری اروپا نظیر یونان، پرتغال و اسپانیا و ایرلند ..... برپا کرده و سطح دستمزد و رفاه اجتماعی توده زحمتکشان را در این ممالک به بهانه ادغام و وحدت و یگانگی به سطح نازل‌ترین دستمزد و

حقوق ناچیز دموکراتیک پاره‌ای از همین ممالک عضو اتحادیه در طی زمان کاهش می‌دهد. مسخره است که در این نظام متحد، از ممالک دارای "حقوق مساوی" سخن گفته شود. حقوق آن کشوری مساوی تر از سایرین است که حرف آخر را در زمینه سیاسی - اقتصادی می‌زند. نظیر آلمان.

سوسیال دموکرات‌های ممالک امپریالیستی پوشش دیگری بر این تئوری "جهان وطنی" آفریده‌اند و مدعی‌اند که اصل حق حاکمیت ملی مانعی بر سر راه رشد نیروهای مؤلده است، که با برچیده شدن مرزها از میان می‌رود و لذا هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند - البته به جز مرزهای کشور خودشان را - همه جا متعلق به آنهاست. "جهان وطن" که ناشر ایدئولوژی امپریالیستی است با احساسات ملی، با علاقه ملی و با غرور ملی در ممالک زیر سلطه مبارزه می‌کند و سعی دارد پروتاریا و زحمتکشان این ممالک را در مقابل هجوم امپریالیسم از نظر روحی خلع سلاح کند و انگیزه کسب رهبری مبارزه ملی را با این داروی سکر آور که استقلال و هویت ملی به ما مربوط نیست و امر بورژوائی است، از وی بستاند. این در حالی است که امپریالیست‌ها نوع شیوه زندگی خویش را تبلیغ می‌کنند. "جهان وطنی"ها دست ملی‌گرائی امپریالیستی را برای سرکوبی میهن پرستی سایر ملل باز می‌گذارند. "حزب کمونیست کارگری" که در ایران ناشر این افکار شوم "جهان وطنانه" است در نشریه انترناسیونال شماره دوم خرداد [جوزا] ۱۳۷۱ که در آن میانی فکری خود را شرح داده است، می‌آورد:

«همین امروز به وضوح پیداست که، کسی که کوچک ترین تعلق خاطری به مقوله میهن دارد و آن طیفی از چپ که وقتی از کارگران حرف می‌زند و مطالبه‌ای برای کارگران مطرح می‌کند، هنوز آنها را "کارگران میهن ما" اطلاق می‌کند، به این حزب نپیوسته و نمی‌پیوندد. ناسیونالیسم در سنت ما بار منفی زیادی دارد و راستش مشکل ما این است که کاری کنیم رفق در حمله به ناسیونالیسم جانب اعتدال را رعایت کنند!». آیا سند ننگین تری در اعتراف به خیانت ملی تحت نام "انترناسیونالیسم" دیده‌اید؟

**پان اسلامیسیم** یک ایدئولوژی مذهبی است که به ضد هویت ملی است. لنین در مقاله خویش تحت عنوان "طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسأله ملی و مسأله مستعمراتی (برای کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۰)" می‌آورد:

"۱- در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا پاتریارکال (پدرشاهی- مترجم) و مناسبات دهقانی- پاتریارکال در آنها تفوق دارد باید به ویژه این نکات را در نظر داشت: .... ثانیاً مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مترجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذند ضرورت دارد؛

ثالثاً، مبارزه علیه پان اسلامیسیم و جریان‌های نظیر آن که می‌کوشند جنبش رهائی بخش ضد امپریالیسم اروپا و امریکا را با تحکیم موقعیت خانها و ملاکان و آخوندها و غیره توأم سازند لازم و ضروری است؛ ..."

پان اسلامیسیمها ملت را قبول نداشته و امت را که افراد متعلق به جامعه اسلامی جهانی هستند می‌پذیرند. برای آنها شرط تمایز ایمان است و نه هویت ملی. مؤمنین به اسلام، عضو جامعه جهانی اسلامی بوده و برادران ما هستند. دین رابطه‌ای میان انسان و آسمان بود و از طریق این رابطه، و این چگونگی پیوند آسمانی بود که انسانها هویت پیدا می‌کردند و تعریف می‌شدند. اعراب وقتی ایران را فتح کردند به ایران و سایر ممالک مفتوحه به عنوان جهان اسلام برخورد می‌کردند که حکام منطقه‌ای باید به خلیفه اسلامی، هر بار بیعت می‌نمودند و در مناطق خویش به رتق و فتق امور می‌پرداختند. بسیاری از این حکام در آغاز کار خود، چه اعراب و سپس ایرانیها و یا ترکها و یا

مغولان، به اسلام ایمان آورده و با خلیفه بیعت کرده بودند. جهان اسلام به پهنای اندلس تا اندونزی وسعت یافت. این سرزمین گسترده در بخش بزرگی از آسیا و آفریقا، زیر نفوذ یک حکومت جهانی با یک مذهب و به اساس اخوت اسلامی رهبری می شد. بگذریم از اینکه در میان قبایل عرب همیشه بر سر برتری، نسب و سرکردگی رقابت بیرحمانه ای وجود داشت (بنی هاشم، قریش و...). زبان، زبان قرآن بود.

علمای دینی از همان زمان امام محمد غزالی و مجلسی نظر واحدی در مورد ملیت و نفی آن داشتند. رشد مبارزه طبقاتی که طبقات ستمگر مسلمان را، در مقابل طبقات ستمکش مسلمان قرار داد، این اخوت اسلامی را به واقعیت ایجاد نواحی مستقل جغرافیائی و ضد نظریه پان اسلامیت بدل کرد. در عین اینکه مسلمانی باقی ماند، ولی دربار خلافت اسلامی برهم ریخت و در دوران معاصر، ما با ممالک گوناگون مسلمان روبرو هستیم که هر کس با توجه به درجه رشد سرمایه داری و تحولات تاریخی و عوامل دیگر به هویت ملی خویش دست یافته است. ولی تفکر پان اسلامیم از بین نرفته است و این پان اسلامیم طبیعتاً به تضعیف مبارزه ملی و هویت ملی می کشد و به بهانه حمایت از اسلام، مرزهای ملی را نفی کرده، مبارزه ملی را منتفی دانسته و دست امپریالیسم را در غارت ممالک باز می گذارد.

البته در عمل کار به ویژه در اواخر سده بیستم و آغاز سده بیست یکم که بسیاری از این ممالک به شیوه تولید سرمایه داری دست یافته و نفوذ خانها را برچیده اند، به همین سادگی نیست، زیرا امپریالیسم غیر مسلمان و قدرتمند و خواهان توسعه است و بقاء حکومت اسلامی بدون مبارزه با تشبثات امپریالیسم مقدور نیست. حکومت‌های اسلامی نمی توانند به بهانه اعتقاد به پان اسلامیم، ممالک تحت سلطه خویش را در اختیار تجاوزگران جنگهای صلیبی بگذارند. درست است که از نظر تئوری نفی ملیت و هویت ملی و میهنپرستی زمینه تجاوز امپریالیستی را از نظر روانی فراهم می سازد، ولی در عرصه عملی باید از مرزهای ملی و در ایران از ایرانیت و تاریخ گذشته ایران و... حمایت به عمل آید و این، آن تناقض در تئوری و عمل است، که میان تفکر پان اسلامیتی دوران خلافت عمر در عصر آخرین مرحله سرمایه داری و تولد امپریالیسم، پدید آمده است. پان اسلامیم باید خویش را بر این شرایط، برای ادامه بقای خود انطباق دهد و جان سختی آن در وجود مذهب است و در عمل ناچار است به عکس خود عمل کند. ما در ایران در مرحله اول انقلاب و سپس در زمان تجاوز عراق به ایران که امت و اسلامیت جای خویش را به ملیت و ایرانیت می داد می بینیم و حتی امروز نیز در دعوی رئیس جمهور و ولی فقیه شاهد آن هستیم.

مرتضی مطهری یکی از اندیشمندان و فیلسوفان جنبش اسلامی در ایران می گوید:

"مسأله ملت پرستی، در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از این که فکر ملیت پرستی خلاف اصول تعلیماتی اسلامی است، زیرا از نظر اسلام همه عناصرها علی السوا هستند، این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان... ما به حکم آن که پیرو یک آئین و مسلک و یک ایدئولوژی به نام اسلام هستیم که در آن عنصر قومیت وجود ندارد، نمی توانیم نسبت به جریان هائی که به ضد این ایدئولوژی تحت نام و عنوان ملیت و قومیت صورت می گیرد بی تفاوت بمانیم". (خدمات متقابل ص ۵۰ و ۵۲).

در این سه مقوله روشن است که پان اسلامیم عقب مانده و کسموپلینتیسیم "مترقی" از نقطه نظر همدستی با امپریالیسم در نفی هویت ملی به نتایج واحد می رسند. "حزب کمونیست کارگری ایران" که در دشمنی با ایران دوستی و حمایت از هویت ملی در کنار پان اسلامیم ایستاده است، عملاً همدست امپریالیسم می باشد. موضعگیریهای سیاسی این حزب در حمایت از تجاوز امپریالیست امریکا به افغانستان، به عراق، به لیبیا و تجاوز صهیونیسم به لبنان و به نوار غزه به رو شنی پرده از ماهیت دو دوزه بازی آنها بر می دارد. یکی از وظایف جنبش

کمونیستی ایران افشاء این جریان منحرف و بی هویت تاریخی در جنبش کمونیستی ایران است. این جریان سیاسی تنها جریان سیاسی در تاریخ مبارزات احزاب و سازمانهای سیاسی ایران است که اصل و نسبش معلوم نیست و یک باره بعد از انقلاب مانند **قارچی** در میان جنبش انقلابی ایران حضور یافته است و دستهای نامرئی در موردش به تبلیغ پرداخته اند از ارگانهای سلطنت طلب گرفته تا رادیو اسرائیل.

هم اکنون نیز کادرهای آنها با محافل صهیونیستی و امپریالیستی همکاری نزدیک دارند و جنایات جمهوری اسلامی را سپر توجیهی این همکاری کرده اند تا اعضاء خود را فریب دهند. بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی از آنها در جهت منافع خود حداکثر استفاده کرده و می کنند. وظیفه آنها نه تنها در خدمتگذاری به امپریالیسم و صهیونیسم است، بلکه تلاش دارند بر مارکسیسم انقلابی یک پیرایه لیبرالیستی بیوشانند و برای حل بسیاری معضلات و مسایل اجتماعی پاسخی غیر طبقاتی به جنبش تحمیل نموده و یا برای آن اختراع کنند و آنرا به خورد روشنفکران جنبش بدهند.

تئوری پوسیده و غیر طبقاتی "آزادیهای بی قید و شرط" که آنرا آگاهانه توسط آموزگارانشان برای درهم شکستن انضباط حزبی و غیر طبقاتی کردن مقولات اجتماعی خلق کردند، همانطور که حزب ما بارها بیان کرد از جانب ارگانهای تبلیغاتی خود آنها به زیر پا گذارده می شد و می شود. آنها هرگز حاضر نیستند و نبودند نظریات حزب ما را در افشاء خودشان به استناد همین اصل پذیرش "آزادیهای بی قید و شرط" منتشر کنند. آنها این نسخه را به دیگران تجویز می کنند تا اشغال و تسخیر حیطه تفکرشان را آسان نموده و آنها را به عنوان مستبد مرعوب نموده و مسخ کنند. این جریان فکری منتسب به منصور حکمت جریانی ناسالم در طیف گسترده نیروهای کمونیست و یا مدعی کمونیست در ایران است. انشعاباتی که در درون این جریان ناسالم رخ داده است گرچه مثبت و موجب تضعیف و روشنتر شدن ماهیت آن شده است ولی به ضد جریانهای ضد انقلابی هرگز نباید مبارزه را تعطیل کرد. حزب ما در این عرصه پیشگام بوده است و مجددا مصمم است ماهیت این جریان را افشاء نماید.

\*\*\*\*\*

**بر گرفته از توفان شماره 138 شهریور ماه 1390 سپتامبر 2011، ارگان مرکزی حزب کارایران**

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).